

بمب هیتلر – بمب خامنه اي

(فاجعه اتمي ژاپن, هشدار به ملت ايران است)

کريم قصيم

هشدار به هموطنان, و اخطار به دانشمندان ايراني دخیل در پروژه اتمي رژيم, که هنوز فرصت کنارکشیدن دارند:

ايعاد فاجعه اتمي فوکوشیما در ژاپن از بزرگترین فاجعه اتمي بعد از جنگ جهانی دوم (چرنوبیل) کمتر نیست. مي دانيم که عواقب و عوارض فوق ابعاده سنگین آن انفجار مهيب سال 1986 هنوز در کشورهاي اوکراین و روسیه سفید و... ادامه دارند و پس از گذشت 25 سال کماکان قرباني مي گیرند.

اصولاً – این يك واقعت آزموده و اثبات شده است که - وقتی سانحه اتمي به انفجار نیروگاهها و ذوب شدن هسته هاي دروني این واحدها مي کشد, سانحه به اشد درجه , يعني به ورطه کنترل ناپذيري فرومي غلطد و دیگر حدّ و اندازه اي بر عواقب خوف انگیز سانحه و تشعشعات اتمي

مربوطه مترتب نیست. موضعگیریهایی محدود و مبهم اولیّه دولتها و بیانیه های مهدوف به ”آرامش بخشی افکار عمومی” را نباید باور کرد. حوادث مخوفی که بر سر موجودات زنده منطقه انفجار، اعم از انسان، حیوان و گیاه، می آید از حد خارج است و زبان از بیانشان قاصر. علاوه بر این، کل محیط زیست منطقه، یعنی آب و خاک و هوا و هر چه سبزا است به سرعت آلوده تشعشعات هسته ای می شوند و دورمرگبار و مصیبت باری برای قرنهای بعداً هزاره ها ادامه می یابد. از آن جا که هر کدام از بخشهای محیط زیست (آب، خاک، هوا و گیاه) خود جایگاه زیست میلیاردها موجودات ریزودرشتی هست که بقای آنها در چرخش زیستی و جابه جایی موجودات مناطق دیگر – و البته در بازار جهانی شده کنونی - رویهم به حیات کل بشر متصل است، از این بابت هم عواقب يك فاجعه هسته ای (چون چرنوبیل و اکنون در فکوشیما) ابعاد جهانی می یابد و توده های مردم و گستره محیط زیستی بسیار بسیار وسیعتر از منطقه انفجار در معرض خسارهای اتمی قرار می گیرند. پس به جاست که فاجعه ژاپن را بار دیگر فرصت هشدار، اخطار و اعلام خطر بگیریم و نسبت به فاجعه خیزی پروژه های هسته ای که رژیم ولایت فقیه می تازاند بیدار باش دهیم و چراغهای قرمز را روشن کنیم.

به مثابه مسئول کمیسیون محیط زیست شورای ملی مقاومت، و به عنوان يك هموطن مطلع از فجایع اتمی و آگاه بر بن بست قطعی نیروگاههای هسته ای در زمینه امنیت و نیز در مورد عدم امکان حذف بی خطر زباله های اتمی، همه هممیهنان را به تأمل و مخالفت فعال با برنامه های هسته ای رژیم ضد ایرانی حاکم فرامی خوانم. نوشته زیر در قیاس دو پروژه اتمی (هیتر و خامنه ای) رویکردی است جهت درک بهتر شیوه های کاری نظامهای فاشیستی در موضوع انرژی و سلاح هسته ای.



تخریب اتمی هیروشیما

ذهن بشر تحت تأثیر بُرد تصویرهاست. یکی از تکاندهنده‌ترین تصویرهای قرن بیستم که هرگز دست از سرما برنخواهد داشت و به‌عنوان نماد خوف و خطر برای همیشه در خاطره‌ها حک شده می‌ماند عکسها و فیلمهای قارچ اتمی و ویرانی پس از انفجار بمبهای اتمی در هیروشیما و ناکازاکی در روزهای ششم و نهم ماه اوت 1945 است. در ظرف مدتی بسیار کوتاه صد و چهل هزار نفر در هیروشیما و سه روز بعد هفتاد هزار نفر در ناکازاکی سوختند و خاکستر شدند. همه دار و ندار این شهر جزغاله شد و در روزها و شبهای بعد از انفجار هزاران نفر نیمه‌سوخته، مجروح پوست انداخته و از شکل افتاده. تیره‌روزانی که دیگر نه آب و خاک و غذای سالمی داشتند و نه مأوا و پناهی.

با این حال دستگاه فاشیستی ژاپن که با حمله به پرل هاربر شروع کننده جنگ با آمریکا و متحد هیتلر بود، حاضر نمی‌شد دست بردارد و تسلیم شود. جنگ جهانی تا آن موقع بیش از 56 میلیون قربانی به جای گذاشته بود. پس از انفجارهای مهیب اتمی و سوختن و نابودی صدها هزار نفر مردم نگونبخت ژاپن در اولین هفته‌ها و ادامه فاجعه مرگ و میر جمعی مجروح شده گان، سرانجام جنگ در 18 سپتامبر 1945 تمام شد. از روزهای وقوع فاجعه اتمی در ژاپن تاکنون نزدیک به 66 سال می‌گذرد ولی هنوز هر سال هزاران نفر از تتمة نسلهای اتمی شده و فرزندان و نوه‌های بیگناه ولی مریض آنها بر اثر عواقب تشعشعات اتمی جان می‌دهند.



شهر سوخته هیروشیما بعد از انفجار بمب اتمی اول



اکنون فاجعه اتمی دیگری ضربه ای سهمگین به ژاپن زده، جهان را به درد و نگرانی دچار کرده است. این بار جنگ و حمله با بمب اتمی موجب مرگ جمعی مردمان و ویرانی ناگهانی منطقه نبوده. قهر طبیعت و **آسیب پذیری بنیادی و فاجعه بار نیروگاههای هسته ای** و خطر حادث انفجار آنها جلوی چشم مردمان واقع و اثبات شده است. سیاست اتمی ژاپن، به قیمت ویرانگری گسترده حیات منطقه فوکوشیما، آلودن مرگبار محیط زیست، قربانی شدن ناگهانی دهها هزار انسان بی گناه و عواقب خوف انگیزی شمار بعدی، در ابعاد و زمانی نامعلوم ولی بسیار طولانی، مهیب و مصیب بار....

فاجعه مخوف فوکوشیما، اثبات دردناک و سهمگین هشدارهایی است که دانشمندان، فعالان و جنبش جهانی مخالف نیروگاههای اتمی دهها سال است پیگیر آن بوده و هستند. ولی هیئات ازسودجویان و لابی بین المللی اتمی، هیئات از دولتها و سیاستهای خردگرایان، هیئات از سیلاب دروغ و دغل مواضع رسمی و سیاست فریب توده های مردم، با زرورق پیچیدن بر خوف و خطرهای واقعی ... همزمان ما در ایران گرفتار سیاستهای اتمی و موضعگیریهای شنیادانه، به اصطلاح ناسیونالیستی و «عرق اسلامی» فاشیسم مذهبی حاکم بر کشورمان هستیم. سیاستی که باعث تشدید بحران «پرونده اتمی ایران» شده و علاوه بر مخاطره های شناخته شده فی نفسه، خطرهای مهیب سیاسی نیز به بار آورده است.

وقوع فاجعه فوکوشیما، بار دیگر اهمیت درجه اول این مسأله را برای هر ایرانی میهن دوست و مسئول بیش از پیش برجسته می کند و هشدار می دهد برای ملت ایران در نظر بیاوریم که **یک فاجعه اتمی - چه در اثر خطاهای انسانی- فنی باشد (مانند فاجعه چرونوبیل)، چه در اثر قهر طبیعت (وقوع زلزله، سونامی - انفجار نیروگاهها**

درفوکوشیما) و چه- زبانم لال- پیامد حمله خارجی به تأسیسات اتمی ایران و ... -
همچو مصیبت عمومی می تواند دفعتاً در ایران نیز پیش آید و ملک و ملت ما را
غافلگیرانه به یک ورطه مرگبار فروکشد.

از این رو من گزارش وقایع گذشته و انتشار آگاهی نسبت به مخاطره‌های ناشی از
سیاست‌های ولایت فقیه در این زمینه را به‌عنوان یک علقه میهنی و نوعی وطن دوستی
عمیق مبارزان راه آزادی ایران می‌دانم.

برای بقای ایران و ایرانی، حصول دموکراسی و حقوق بشر، به‌علاوه مناسبات صلح
آمیز مبتنی بر احترام متقابل با همسایگان و جهانیان، بهترین و تجربه شده‌ترین مشی
استراتژیک و معتبرترین تضمین امنیت ملی ایران است.

ایران به لحاظ انرژی بردر یایی از نفت و گاز نشسته، وانگهی درب تأسیس و
گسترش انواع و اقسام نیروگاه‌ها از انرژی‌های پاک و پایدار به روی ملت ما گشوده
است. ایران، مطلقاً نیازی به انرژی و سلاح هسته‌یی ندارد. آیا صرف احتمال وقوع
فجایعی که دفعتاً می‌توانند ملک و ملت ما را - دستکم در بعضی منطقه‌های کشور -
خاکستر نشین کنند، طرح و بازبینی در سهای تاریخ و برانگیختن مخالفت ملی با
پروژه اتمی رژیم را ضروری نمی‌کند؟

وقتی تصاویر تکاندهنده انفجارهای اتمی در هیروشیما و مصیبت‌های رویداده و هنوز
باقیمانده از آن تخریب اتمی، بعد فاجعه چرنوبیل و اکنون فوکوشیما، جلوی چشم می
گذرند، از عواقب احتمالی پروژه اتمی ولایت فقیه برای ملت ایران و امنیت ملی
میهنمان تکان می‌خورم. به سهم خودم احساس مسئولیت می‌کنم، مایلم با انتشار
دانستیها و آگاهیها توجه هموطنان و به ویژه کوشندگان پیکار آزادی را به این مهم
جلب کنم. باید آگاهیها در این زمینه را بیش از پیش و پیوسته برای عموم پخش کرد.
از ایام جوانی و دانشجویی، باکسب اطلاع از تجربه‌ها و علم و آگاهی سازمان
«پزشکان بین‌الملل برای پیشگیری از جنگ اتمی-Ippnw» اساساً با کاربرد این
انرژی مخوف، و به‌ویژه سلاح هسته‌یی، سخت مخالف شده‌ام. خوشبختانه در
مسئولیت کمیسیون محیط زیست شورای ملی مقاومت ایران، می‌توانم خط مشی
مخالفت با اتمی شدن ایران و به ویژه مخالفت قطعی با ساختن بمب اتمی را صریحاً
به مثابه سیاست رسمی، اعلام کنم: **بله، ما خواهان ایرانی غیر اتمی هستیم.**

بمب هیتلر - بمب خامنه ای

موضوع «بمب هیتلر» در ارتباط با تلاشهای دستگاه خامنه‌ای از جهات گوناگون
جالب توجه است. شماری شباهتها میان این دو پروژه هست که در زیر اشاره می
کنم:

پنهانکاری و وجود ریل‌های گوناگون کاری در پروژه هسته‌یی، به علل گوناگون

ویژگی اصلی طرح و برنامه عملی نظام هیتلری در این زمینه بود. متفقین تا آخر جنگ و حتی به دلایل خاص- تا دهه‌ها سال پس از جنگ هم از همه ماجرا مطلع نشدند، برای هیتلر، مهمترین انگیزه و لزوم اختفاء در رسیدن به بمب اتمی و امکان کاربرد نظامی یا دستکم تهدید استفاده از آن در مرحله‌ی از جنگ جهانی مطرح بود که دیگر چشم‌انداز شکست آشکار شده بود. نازیها، در یکی دو سال آخر جنگ، به هرکار و تلاشی دست زدند که شاید بتوانند از شکست محتوم جلوگیری و بقای نظام را به صورتی تأمین کنند.

خمینی و کل سران اصلی نظام ولایت فقیه نیز در دوران جنگ با عراق (1364) پروژه اتمی را - که از دوره شاه به صورت عادی شروع شده بود- علاوه بر ریل علنی، به شیوه کاملاً مخفی دوباره به‌راه انداختند. پس از مرگ خمینی، ابتدا محور رفسنجانی - خامنه‌ای و سپس خاتمی/ احمدی نژاد- خامنه‌ای، بعلاوه سران سپاه پاسداران که کارگزاران اجرایی پروژه اتمی بوده اند، با صرف مخارج سرسام‌آور و ساختن شبکه ای بین‌المللی و پنهانی این پروژه را تاکنون گسترش داده‌اند. بعد از پایان تحمیلی جنگ، این پروژه، از دیدگاه امنیتی ولایت فقیه، به‌مثابه وسیله تهدید و باجگیری استراتژیک منطقه‌ی / جهانی، جهت حفظ و بقای رژیم اهمیت فزاینده پیدا کرده است. اینها، بنا به‌خصلت همه دیکتاتوریه‌ها، از تجربه‌های فروپاشی شرق و وقوع تغییرات دموکراتیک توسط جنبشهای مردمی در ممالک صاحب سلاح اتمی هیچ‌نیاموخته‌اند.

عمده کار پروژه اتمی رژیم توسط تشکیلات وسیع و پنهانی در مراکز و واحدهای علمی، دانشگاهی و نظامی کشور صورت می‌گیرد و علاوه بر اینها، تار عنکبوت گسترده‌ی در خاج کشور برای خرید و انتقال مواد و ابزار و کارشناسان لازم به داخل کشور تنیده‌اند. به شهادت اسناد و مدارکی که شورای ملی مقاومت در کنفرانسهای متعدد به اطلاع افکار عمومی و سازمانهای ذیربط جهانی رسانده است، خامنه‌ای و دیگر دست اندرکاران پروژه اتمی، تاروپود اصلی پروژه‌ها را حتی از «مجلس» و وزرای خودشان هم مخفی نگه داشته‌اند. هیچ‌کس نمی‌داند بودجه این پروژه 20 ساله ولایت فقیه چقدر است و از کجا تأمین می‌شود. معلوم نیست نظام کاری و تخصصی این طرحهای مرگبار دقیقاً به چه ترتیب است. مثلاً، این پروژه از چه استانداردهای پیشگیری خطر برای محیط زیست و مراکز جمعیتی اطراف خود برخوردار است.....

ناگزیری رژیم در رابطه با کنترلهای بین‌المللی نه تنها از پنهانکاری نکاسته، بلکه بر پیچیدگی افزوده است. به‌رغم افشاشدن مخفی‌کاریها، رژیم کماکان کل این پروژه را روی دو ریل رسمی و غیررسمی (مخفی و چند شاخه‌ای) پیش می‌برد. آشکار است که هدف اصلی خامنه‌ای دستیابی به بمب است. این را دیگر همه طرفهای بین‌المللی نیز می‌دانند و علناً هم به آن اشاره می‌کنند. بمب اتمی به‌مثابه ضامن بقای جباریت حاکم بر ایران، تصور موهومی است که در این مورد نیز به خوش خیالی

اواخر عمر سياسي هیتلر بسیار شباهت دارد. همسانی دیگر این دو پروژه اتمی فاشیستی در این است که پروژه ژریم نیز، مثل زمان هیتلر، کلاً زیر دست نظامیان ایدئولوژیک و تندرو (پاسداران) اداره و اجرا می شود.

شباهت جالب توجه دیگر این دو پروژه در وجه مخالف آنهاست یعنی در وجود بصیرت و همت شرافتمندانه طرفداران آزادی و مبارزان ضدفاشیستی، که فارغ از زهر تبلیغات ناسیونالیسم کوری که هیتلر رواج می داد، و حالاً هم، سر این پرونده اتمی، رژیم آخوندی تبلیغ می کند، آزادیخواهان و انساندوستان استوار با جدیت علیه این برنامه های فاجعه خیز به پا خاسته اند: اگر در آن زمان تلاش و فداکاری مکرر پارتیزانهای نروژی بود که برخی از مهمترین طرحهای نظام فاشیستی هیتلر - از همه مهمتر طرح تولید انبوه آب سنگین در نروژ اشغال شده و انتقال آن به مراکز اتمی آلمان- را نقش بر آب کرد و یا موضع دانشمندان باوجدان و بعضاً مبارز آلمانی (مثلاً اینشتین) بود که خطر را به نیروهای ضدفاشیستی شناساندند، و یا شماری از دانشمندان آلمانی به لطایف الحیل از پیشبرد سریع کار طفره رفتند، در زمان ما نیز پیش از آن که کار از کار بگذرد این شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران بود که اصل وجود ریلهای مخفی در پروژه اتمی ولایت فقیه را برای اولین بار برملا کرد و چشم جهانیان را به روی واقعیات مخوفی گشود که پشت پرده تزویر ولایت فقیه پیش می رفت. از این جنبه ها شباهت این دو مورد واقعاً شگفت آور و بازبینی وقایع 66 سال پیش واقعاً برای همه ایرانیان، به خصوص برای گروههایی از هموطنان که به این مهم بی توجه بوده اند، آموزنده و عبرت انگیز است.

بمب هیتلر!

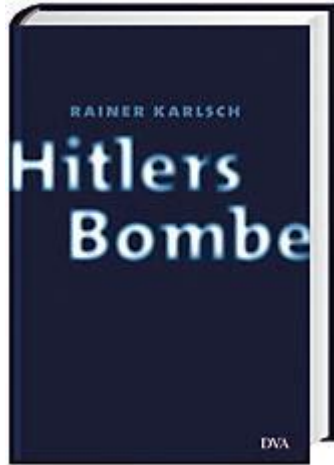
آیا اصلاً بمب هیتلر ساخته شد و دستگاه انرژی اتمی نازیها موفق گردید علم به اسرار شکافتن اتم و تولید انرژی هسته ای را - که دانشمندان فیزیک هسته ای آلمان پیش از دیگران بدان دست یافته بودند- به عمل تبدیل و حتی به تولید بمب اتمی نائل آید؟



جمله روی نوار با علامت نازیها: کیش مات به جنگ طلبان جهان! بمب هیتلر روی صفحه شطرنج بین المللی

پژوهشهای بین المللی و مراجع رسمی و علمی «متفقین» تا همین یک دهه پیش، دستکم رسماً، بر این نظر بودند که سازمان فیزیک هسته‌یی آلمان نازی در مسابقه ساختن بمب اتمی طی سالهای جنگ جهانی دوم خیلی از آمریکاییها عقب افتاد و به دلایلی چند نتوانست حتی نیروگاه اتمی بسازد، چه رسد که بمب اتمی تولید کند. اما حالا دیگر، بعد از انتشار آثار تحقیقاتی تازه و کتاب «بمب هیتلر» (1) فرضیه مذکور مورد شک و تردید جدی اهل فن واقع شده است. بنا به شرح و تفصیل و مدارک آمده در این کتاب، «بمب هیتلر» - در حد یک سلاح هسته‌یی تاکتیکی - که قدرت تخریب آن از بمبهای منفجره در هیروشیما - ناکازاکی کمتر بوده، به واقع ساخته شد، این بمب زودتر از اولین بمب اتمی آمریکا در فاصله زمان کوتاهی پیش از پایان جنگ در آلمان چند بار با موفقیت مورد آزمایش قرار می‌گیرد، سرنوشت جنگ و لی رقم خورده بود و فاشیسم هیتلری خوشبختانه فرصت نیافت با آماده کردن موشکهای لازم از دستیابی متأخر به این سلاح در جهت تغییر مسیر شکست خود بهره برد.

پس از فروپاشی شوروی و بلوک شرق اروپا، درب بسیاری آرشیوها به روی بازبینی اسناد و مدارک مهم تاریخی باز شد. در پی این تحولات، امکان پژوهشهای تازه در باره سابقه و روند تولید اورانیوم و پروژه‌های هسته‌یی در دوره حکومت نازیها فراهم آمد به‌خصوص پیگیری سرنوشت «بمب هیتلر» - که پیشتر نیز موضوع پرسشها و شایعه‌های زیاد بود-، از نو میسر گردید. راینر کارلش، یکی از محققین آلمانی این مسائل، موفق شد در مراکز مختلف آلمان شرقی سابق موضوع «تولید اورانیوم در سالهای 1939 (شروع جنگ جهانی دوم) الی 1949 (سال بلوک بندی قطعی شرق و غرب و تثبیت جدایی دو آلمان) را دنبال کند و در سال 1998 کتاب جامعی در این باره انتشار دهد.



این کتاب توجه اهل فن و نیز علاقمندان پیگیری جنبه‌های گوناگون این موضوع را جلب کرد. از جمله کسانی که هنوز مسأله بود و نبود «بمب هیتلر» را پیگیری می‌کردند، ژورنالیست تلویزیون، هایکو پترمن بود که به نویسنده کتاب مراجعه کرد و مجموعه حیرت‌انگیزی از گزارش و مصاحبه با شاهدان عینی را به اطلاع وی رساند. اینها همگی در آغاز ماه مارس سال 1945 یعنی حدود دوماه پیش از پایان جنگ در آلمان، شاهد انفجار یک بمب اتمی کوچک در محلی از ایالت تورینگن (شمال شرقی آلمان کنونی) بوده‌اند. برخی از این گزارشها حاوی نقل قولهایی از گفتگو با برخی دانشمندان دخیل در پروژه مربوطه‌اند، بعضی دیگر تماشای انفجار از فاصله چندصد متری و یا ماجرای سوختن و نابودی بلافاصله صدهانفر از زندانیان جنگی و غیره را شرح می‌دهند که برای انجام کارهای جاری و احتمالاً بررسی آثار انفجار اتمی به محل آورده شده بودند. یکی از شاهدان، آخرین ناله‌های یک زندانی غیرآلمانی مشرف به مرگ را نقل می‌کند:

«آتش، خیلیها فوراً مردند، رفتند، دود شدند، ناگهان نیست، زخمها بزرگ، خیلیها کور»(2).

شخص هیتلر طی دیداری که در ماه اوت 1944 با انتونسکو، رئیس‌جمهور رومانی داشت از مهابت قدرت تخریب نوعی بمب جدید سخن گفته بود که «در شعاع سه تا چهار کیلومتری از نقطه انفجار هر موجود انسانی را نابود خواهد کرد»(3). آلبرت اشپر، وزیر تسلیحات هیتلر و نزدیکترین عضو کابینه به وی، در ژانویه 1945 ضمن گفتگویی در ضرورت پایداری و ادامه جنگ (جنگی که تا آن موقع بیش از 50 میلیون کشته به جای گذاشته، سرزمینهای اروپا، بخش عظیم و پر جمعیت شوروی و به‌خصوص خود کشور آلمان را ویران کرده بود و از یک سال پیشتر اکثر ژنرالهای صاحب صلاحیت نظامی آلمانی هم آن را باخته می‌دانستند و برای پایان دادن به ویرانیها و قربانیهای عظیم آلمان به خاتمه آن توصیه می‌کردند)،

دلیل می‌آورد که نه:

«ما باید يك سال دیگر تاب بیاوریم، بعد می‌توانیم برنده جنگ شویم... ماده منفجره تازه‌یی وجود دارد... [با اشاره به قوطی کبریت روی میز] يك مقدار ماده منفجره اتمی به اندازه این قوطی می‌تواند کل شهر نیویورک را از بین ببرد» (4).

حتی اوایل ماه مارس 1945، زمانی که دیگر نیروهای آمریکایی در غرب از رودخانه راین گذشته و ارتش سرخ شوروی در شرق به 60 کیلومتری برلین رسیده بودند، دیوانه‌های جنگ طلب هیتلری به امید «سلاح معجزه آسا» ولکن نبودند، هاینریش هیملر، رئیس اس.اس، طی گفتگویی با پزشک خودش چنین گفته بود: «ما هنوز آخرین سلاح معجزه‌آسایمان را وارد صحنه نکرده‌ایم... این سلاح تعیین‌کننده‌ما، قوه تخریبی دارد که هیچ‌کس تصور آن را هم نمی‌تواند بکند، يك یا دو شلیک کافیهست و شهرهایی چون نیویورک یا لندن از صفحه روزگار حذف خواهند شد» (5).

گفته‌هایی از این قبیل، از زبان سران نازی، در ماه‌های پایانی حکومتشان به دفعات ابراز و ثبت شده بود. گویی در اصرار به ادامه جنگ خانمانسوز، پشتشان به چیزی گرم بوده است. ولی پس از پایان جنگ، این گفته‌ها دیگر مد نظر شرق و غرب نبودند (هر طرف شماری از دانشمندان فیزیک اتمی آلمان را به غنیمت گرفته و برده بود) و به‌ویژه ایالات متحده در پیگیری مجدد اسرار اتمی آلمان و بالا گرفتن بحث در افکار عمومی (پس از فاجعه انسانی هیروشیما - ناکازاکی) منفعتی نداشت، آنها يك بار در سال 1943 دنبال این مسأله رفته بودند و تاریخ بعدی هم براساس نتایج آن تجسس نوشته شد! از نظر غرب پروژه اتمی آلمان نازی خیلی از سطح پیشرفت آمریکا عقب مانده بود. (6)

اشتباه محاسبه آمریکا

در اثر فعالیتهای اینشتین و سایر دانشمندان، به تدریج توجه دولت آمریکا جلب شد. درز اخبار مربوط به موفقیت‌های «انجمن اورانیوم» به‌علاوه پیروزیهای سریع آلمان هیتلری در تصرف کشورهای همسایه - به‌خصوص اشغال بلژیک و فرانسه و خطر دستیابی هیتلر به معادن عظیم اورانیوم کنگو - دولت آمریکا سریعاً نگران و وارد عمل شد. در ماه ژوئیه 1943 برنامه عظیم تحقیقات اتمی معروف به «پروژه مانهاتن» با صدها دانشمند و بودجه بیش از دو میلیارد دلار شروع به کار می‌کند. فرماندهی نظامی این برنامه به عهده ژنرال لسلی گلاوز است. وی جهت دریافت سطح پیشرفت نازیها گروهی را به اروپا اعزام می‌کند. یکی از این دانشمندان

اعزامي سامويل گدسميت است. وي ، صرفاً برپايه آنچه در استراسبورگ فرانسه كشف مي كند (اوراق و مدارك انجمن اورانيوم) ، قاطعانه چنين گزارش مي كند:

« جاي هيچگونه ترديدي نيست، مدارك موجود ثابت مي كنند كه آلمانها نه يك بمب اتمي دارند و نه مي توانند به يك صورت قابل اجرا و عملي طرح ساختن آن را بريزند...» (7)

اين ارزيابي و اشتباه محاسبه، سنديت و رسميت پيدا مي كند و يك سال بعد، اوخر 1944 نيز همين موضع توسط كميسيون مشترك سازمانهاي امنيت ايالات متحده و انگلستان تكرر مي شود و به همين صورت به تاريخنگاري رايچ در غرب راه مي بايد.

درواقع امرامان نازيها فراسوي «انجمن اورانيوم»، به صورت پنهاني چند ريل تحقيقاتي، و بهخصوص عملياتي، به منظور ساختن نيروگاه و تلاش براي توليد بمب به وجود آورده بودند. در بخش نظامي، در حوزة نيروهاي زميني، دريابي و هوايي واحدهائي جدا از هم به طور موازي به تحقيق و آزمايش در زمينه هاي هسته اي مشغول بودند. به فرمان هيتر حتى در بخش اداره پست سراسري کشور، يك واحد نسبتاً بزرگ، فعال و كارآمد هسته اي به وجود آمده بود. نه تنها در برلين دو مركز علمي و آزمايشي در اين زمينه كار مي كرد، بلكه پنهاني در مراكز دانشگاهي و واحدهاي پوششي در هامبورگ، گوتينگن، لايبزيك، كلن، روگن، اشتادتيلم، و حتي در شهرهاي تصرف شده و تحت اشغال چون وين و استراسبورگ واحدهاي علمي و عملي بدون رابطه افقي با هم مشغول به كار شده بودند...

ولي راينر كارلش كتاب «بمب هيتر» را، نه بر اساس صرفاً گزارشهاي اطلاعاتي غرب، بلكه با بررسي و پيگيري روند دروني پروژه هسته اي پنهاني رژيم هيتر و شواهد و مدارك گروههاي متنوع كاري آن مي نويسد. البته گزارشهاي سرويسهاي خارجي ديگر نيز مورد توجه قرار مي گيرند، مثلاً به متن نامه اي اشاره مي شود كه ايگور كورخاتف، رئيس پروژه اتمي شوروي به تاريخ 30 مارس 1945 به استالين مي نويسد. در اين نامه از وقوع يك آزمايش اتمي در آلمان خبر داده مي شود (8). آن چه خواننده را به تعجب وامي دارد اين واقعيت است كه عمده توجه تاريخنگاران رسمي و حتي گزارشهاي سرويسهاي غربي صرفاً به فعاليتهاي معروفترين بخش پروژه، يعني نتايج و كار «انجمن اورانيوم» و نوشته هاي فيزيكدانهاي شهير مثل هايزنبرگ معطوف است. ولي از روند فعاليتهاي مخفي هسته اي و سازماندهيهاي پيچيده آلمان نازي در اين زمينه، از واحدهاي پر شمار و موازي پژوهشي و عملياتي كه در طول سالهاي جنگ بي سروصداكار مي كرده اند و سرانجام نيز «بمب هيتر»

را می سازند و آزمایش می کنند ، در مجموعه سرویسهای اطلاعاتی آمریکا گزارشی موجود نبود!

مسأله این است که ریل اصلی و چندشاخه فعالیت‌های اتمی در دوره هیتلر به کلی پنهانی و جدا از هم از بالا سازماندهی شده بود و «پیشوا» در کار سازماندهی و اختفای پروژه اتمی خود تا به آخر پیش رفت. در اثبات این پروسه، اسناد و شرح و تفصیل و دلایل فراوان در کتاب «بمب هیتلر» به چشم می‌خورد. یکی از مهمترین اینها، متن نوشته‌ی است به قلم پرفسور اریش شومن، رئیس بخش پژوهش اداره تسلیحات ارتش آلمان نازی و یک شخصیت محوری پروژه اتمی هیتلر. این نوشته که وجود آن به واسطه اشاره در نامه‌های دیگران مسلم ولی سالیان دراز گم شده و از دست رفته به شمار می‌آمد، سرانجام در سال 2004 پیدا می‌شود و مورد استفاده نویسنده کتاب قرار می‌گیرد. پرفسور شومن در این متن مورخ 1949 ، در توافق با همکاران سابق خود، به شرح و تفصیل بسیاری از پروژه‌های علمی دوران نازیها می‌پردازد و... معلوم می‌شود که به لحاظ تئوریک و دستورالعمل ساختمان بمب - برخلاف ارزیابی گدسمیت و دیگران- دستگاه کاری نازیها سه چهار سال پیش از اولین بمب هیدروژنی آمریکاییها و شورویها توان طرح و ساختمان این بمب را داشته‌اند. موانع کار مربوط به صحنه عملی و تهیه مواد لازم بوده است. این نوشته حساس، ظاهراً در همان تاریخ نگارش برای چاپ و انتشار آماده می‌شده که همکاران قدیمی شومن با پخش آن مخالفت می‌کنند و نویسنده به خواست آنها قرارداد انتشار را لغو می‌کند و متن از چشم افکار عمومی و محققان دور می‌ماند تا بعد از مرگ وی در آثار به جامانده‌اش کشف می‌شود. اشاره صریح به لزوم پنهانکاری شدید در مورد دستاوردهای حساس علمی و عملی پروژه هسته‌ای، از جمله نکات بسیار بااهمیت این متن است. مینویسد:

«اگر میبینیم که تاکنون هیچ مطلبی درباره آزمایشهای [اتمی] که نزدیکیهای خاتمه جنگ در آلمان برنامه‌ریزی و تدارک دیده شده بود، گزارش نشده است، علت این است که تنها شمار اندکی از دانشمندان از مآقع مطلع بودند و پرونده‌های مربوطه نیز در آوریل 1945 باید نابود می‌شدند»(9).

نتیجه

ریل پنهانی پژوهش و تولید بمب اتمی، نه تنها یکی از دو امکان، بلکه ریل اصلی و چندشاخه فعالیت‌های هسته‌ای رژیم هیتلری بود. همین رویه را رژیم خامنه‌ای نیز در دستور کار داشته و تاکنون پیش برده است. منتهی، بنا به سابقه 22 ساله اخیر، با سازماندهی و شبکه بندی پیچیده تر و سرمایه گذاری وسیعتر.

دولتهای غربی مرتکب اشتباه محاسبه و خیمی می‌شوند هر آینه تصور کنند با ادامه سیاست ممانعت و احیاناً نوعی بند و بست بعلاوه بذل و بخشش سوخت هسته‌یی به رژیم، می‌توانند مسیر کارهای مخفی تحت فرمان خامنه‌ای را کنترل و کور کنند. عبرت تاریخ و تجربه کرة شمالی جلو چشمشان است، اگر سیاستهای فعلی تحریم را با تحریم نفت و بنزین، با تحریم سیاسی و خلاصه «سیاست تغییر» جایگزین نکنند، «بمب خامنه‌ای» نیز دیریا زود روی دستشان می‌ماند. البته، شانسی که منطقه و جهان در این بین یافته، در ادامه و تشدید پیکار آزادی مردم ایرانست.

امیدوارم، تحت تأثیر این پیکار ملی، شمار فزاینده‌ای از دانشمندان فیزیک هسته‌ای و دیگر استادان دخیل در پروژه تولید «بمب خامنه‌ای»، به هر ترتیب که می‌دانند و می‌توانند، از ادامه همکاری دست شویند.

و امیدوارم خیزشهای مردمی هرچه زودتر به نتیجه مطلوب نسلهای به پا خاسته منجر شوند. بی تردید، با حذف رژیم ولایت فقیه از صحنه، سایه شوم فجایع گوناگون اتمی نیز از سر ملک و ملت ایران دور خواهد شد.

منابع و توضیحات

1- در آستانه برنامه‌ها و مراسم شصتمین سالگرد تسلیم آلمان نازی و پایان جنگ جهانی دوم در اروپا (اویل ماه می 2005) کتاب قطوری به قلم راینر کارلش توسط مؤسسه معتبر «انتشارات آلمان» به‌بازار آمد به‌نام «بمب هیتلر»! عنوان دوم این کتاب از «تاریخچه آزمایشهای هسته‌یی پنهانی آلمان» در دوره حکومت هیتلر پرده برمی‌دارد. نویسنده که پیشتر (1998) با انتشار یک اثر پژوهشی به نام «مسابقه تولید اورانیوم در سالهای 1939-1949) بار دیگر توجه محافل علمی را به این مسأله جلب کرده بود، این دفعه، با همکاری یک ژورنالیست تلویزیون (هایکو پترمن)، که از سالها قبل نشانه‌ها و شواهد مربوط به ساختن بمب را پیگیری می‌کرد، حاصل چند سال تلاش و تحقیق گسترده را به‌آگاهی افکار عمومی می‌رساند. چند سال قبل، برخی مورخین انگلیسی و آمریکایی در همین راستا مطالبی منتشر کرده بودند. ولی هیچکس - با پیگیری درازمدت، بررسی وسیع منابع بایگانیهای شوروی سابق و مراکز دیگر به‌علاوه رجوع به آزمایشهای میدانی در محلهای مورد ادعا - چنین نتایج حساس و جالب توجه عرضه نکرده بود.

2 - به نقل از پروتکل جوابیه شهروندی به نام هاینس واکسموت، نگهداری شده در آرشیو شهر آرنشتاد، در سال 1962 یک گروه کاری حزب سوسیالیست متحده، حزب حاکم جمهوری دموکراتیک آلمان، درباره مسأله انفجار اتمی در ماه مارس 1945 و عواقب آن از کسانی که آن زمان شاهد موقوف بوده‌اند سؤالاتی می‌کند.

3- گفتگوی هیتلر - آنتونسکو در روز 5 اوت 1944، به نقل از کتاب «دولتمردان و دیپلماتها نزد هیتلر» مجلد دوم ص 484،

4- به نقل از کتاب آلمانی ماتیاس اشمیت «آلبرت اشپیر» مونیخ 1982، ص 9،

5- ص 13 کتاب «بمب هیتلر»، به نقل از کتاب فلیکس کرستن: «Samtel med Himmler» استکهلم 1947 ص 279،

6- از نظر غرب سابقه پرونده اتمی آلمان، به طور خلاصه از این قرار بود:

پس از روی کار آمدن هیتلر در سال 1933، فعالیت‌های فیزیکی جدید بیش از پیش از جانب دولت سازماندهی و حمایت مالی می‌شود. با وجودی که شماری از دانشمندان نخبه، از جمله اینشتین، کشور را ترک می‌کنند، فیزیک هسته‌ای آلمان به کشف‌های خیلی مهم دست می‌یابد، در دسامبر 1938 اتوهان و فریتس اشتراسن موفقی به شکافتن هسته اتم اورانیوم می‌شوند، این کشف به علاوه دسترسی حکومت هیتلر به معادن اورانیوم شرایط مقدماتی برای ساختن نیروگاه و حتی بمب اتمی را فراهم می‌کند، این وضعیت از چشم دانشمندان یهودی تبار مهاجرت کرده به آمریکا دور نمی‌ماند، خیلیها خطر را متوجه می‌شوند، ولی آمریکاییها حتی پس از شروع جنگ جهانی دوم نیز گوششان به حرف‌های دانشمندان یهودی بدهکار نیست. انریکو فرمی در 17 مارس 1939 به نیروی دریایی آمریکا نامه می‌نویسد و صریحاً خطر تولید بمب را هشدار می‌دهد. باز هم کسی جدی نمی‌گیرد. شماری از این دانشمندان به آلبرت اینشتین مراجعه می‌کنند. او که به عنوان برنده جایزه نوبل و شخصیت انسان دوست و ضدجنگ شهرت و اعتبار جهانی دارد، در دوم اوت 1939 نامه‌ای به پرزیدنت روزولت، رئیس جمهور آمریکا، می‌نویسد و عواقب احتمالی جلوافتادن نظام نازی در تولید بمب اتمی و خطر نابودی شهرها را توضیح می‌دهد. روزولت به این شکل واکنش نشان می‌دهد که یک کمیسیون مشورتی در این مورد درست می‌کند و بس، کار دیگری صورت نمی‌گیرد. اینشتین و دانشمندان دیگر که از سرعت گرفتن کوشش‌های هسته‌ای آلمان باخبر و از کم توجهی دولت آمریکا و انگلیس بسیار نگران هستند، روشنگری و فعالیت‌های افشاگرانه را شدت میبخشند.

روز اول سپتامبر 1939 هیتلر به لهستان حمله می‌کند و جنگ جهانی دوم شروع می‌شود. تا این هنگام، یک گروه بزرگ از دانشمندان آلمانی، از جمله اتوهان و همکارانش، تحت عنوان «انجمن اورانیوم» زیر نظر وزارت آموزش و پژوهش، و گروه دیگری زیر نظر اداره تسلیحات ارتش به تحقیقات مربوط به اورانیوم و انرژی اتمی مشغول هستند. «انجمن اوران»، که فیزیکدان تراز اول آلمانی ورنر هایزنبرگ هم در جلسات بعدی اش شرکت می‌کند. فراسوی آلمان شهرت بین‌المللی می‌یابد. ولی با شروع جنگ رفته رفته آن واحدهای علمی که زیر نظر بخش نظامی کار می‌کنند بودجه و امکانات علمی-پرسنلی وسیعتری به دست می‌آورند. با شروع جنگ کلیه فعالیت‌های مربوطه به صورت پنهانی ادامه می‌یابند. حتی در ژانویه 1940 فرمانی در این مورد از جانب شخص هیتلر صادر و همه دانشمندان و دست‌اندرکاران آلمانی موظف به پنهانکاری و حفظ اسرار می‌شوند.

ایالت متحده، در سال 1943 گروهی از دانشمندان را برای کسب اطلاع از سطح پیشرفت آلمان نازی، به اروپا می‌فرستد. افراد این گروه در فرانسه به مدارکی دست می‌یابند حاکی از ضعف علمی «انجمن اورانیوم» و همین ارزیابی را به ژنرال لسلی گلاوز، رئیس پروژه اتمی آمریکا، گزارش می‌دهند. در حالی که رژیم نازی در همان زمان ریل‌های متعدد دیگری را برای پژوهش و آزمایشات هسته‌ای تعبیه کرده بود.

7- ص 14 کتاب آلمانی «بمب هیتلر» به نقل از کتاب «تاریخچه پنهانی بمب اتمی آلمان» نوشته توماس پاورس، هامبورگ 1993، ص 506.

8- ص 21 کتاب کارلش، به نقل از کتاب روسی منتشره توسط انستیتو کورخاتف در مسکو (2002)، درباره برنامه اتمی شوروی 1938-1945.

9- توضیح شماره 46، ص 346 کتاب «بمب هیتلر».

14 مارس 2011 کریم قصیم